

# تفسیر آیہ نور

مؤلف:

سید نورالدین شاہ نعمت اللہ ولی  
(۱۳۱۴-۱۳۱۵ھ ق. ۵)

تفسیر  
آیہ نور

تتقیق:

ہادی قابل



### بسم الله الرحمن الرحيم<sup>۱</sup>

قال الله - تعالى - : ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ الآية وقال رسول الله ﷺ : «إِنَّ لِلَّهِ - تعالى - سَبْعِينَ أَلْفَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ وَظِلْمَةٍ لَوْ كَشَفَهَا لَأَحْتَرَقَتْ سُبُحَاتُ وَجْهِهِ مَا أَنْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ»<sup>۳</sup>

این ظلمت و نور جسم و جان است      این هر دو حجاب عارفان است

گر بر خیزد حجاب اینها      ما را به خدا یقین همان است

یا اخی آیدک الله بنور الأنوار، اعلم أن التجلی عند القوم ما ينكشف للقلوب من أنوار الغیوب . و نقول لیس حجابہ إلی النور و لاخفاءه إلی الظهور . به شدت ظهور محتجب است . و به سطوت نور مستتر [است] . و نور واحد در مراتب و مظاهر متعدده بر مقامات مختلفه [شامل است] . و نور، ظاهر و مظهر است . و اصل ظهور وجود بود، و اصل خفا عدم [باشد] . و اگر نه نور وجود بودی، عالم در عدم فرسودی، و بی نور علم، حقیقت اشیاء معلوم نگردد . و اگر نه ضیاء باشد، محسوسات در ظلمت مستور مانند . زیرا که به ضیاء واقع شود ادراک در حس؛ و به علم در عالم معانی؛ و به وجود حقایقی که موجب شهود است، در عالم اعیان ثابته و ارواح مجردة و ذرات کاینات، به اشعه نور حقیقی منورند .

گر نه نوری وجود وی باشد      دیگری را وجود کی باشد

و ظاهر علم صورت نور است و باطن علم معنی نور . و قد أخبر الحق - جل جلاله وعم نواله - : ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ یعنی سماوات ارواح و ارض اشباح به نور منور

۱ . این رساله مختصر تفسیری عرفانی از آیه نور از شاه نعمه الله ولی به قلم شخصی به نام ابوالقاسم می باشد . توضیح بیشتر در رساله جامع الانوار آمده است .

۲ . النور (۲۴) : ۳۵ .

۳ . شرح صحیح مسلم ، ج ۳ ، ص ۱۳ ؛ فیض القدیر ، ج ۲ ، ص ۳۵۱ ؛ صحیح مسلم ، ج ۱ ، ص ۱۶۱ .

حقیقی منورند.

نور او عالم منور ساخته      لطف او مارا مصور ساخته  
فاصله اسم الذات و النور، اسم من اسماء الصفات، معناه أنه ظاهر بنفسه مظهر لغيره  
و كنور الشمس.

### لایحه

محققی که به علم کشفی تحقق یابد رحمت حضرت الهی به غایت نامتناهی شامل حال او گردد تا به علم ﴿وَعَلَّمَانَا مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾ ادراک حقایق اشیاء کند. و این علم صحیح نوری است که کاشف را به حق رساند. و این نور عبارت است از تجلی الهی در حضرت نور ذات.

نور علم ما ز نور او بود      لاجرم این علم ما نیکو بود  
اسم نور بر غیر نور حقیقی، مجاز محض است، بلکه نورانیت غیر نورالانوار مستعار است از وی. و نسبت مستعار به مستعیر مجاز محض [است]. و میان نور وجود و ظلمت عدم خطی است موهوم؛ و هر شیئی از اشیاء ممکنه وجهی به انوار وجود دارد، و وجهی با ظلمت عدم [دارد]. هر آینه ازلاً و ابداً باقی باشد من وجه وفانی من وجه، الفانی فان لم یزل، والباقي باق لا یزال.

باقی و لایزال و فانی لم یزل      هستند و نیستند و سخن گوی و آب کمند  
قال الله - تعالی - : ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾<sup>۲</sup>.  
زین روکه مائیم فانی نمائیم      زان روکه اوئیم باقی نمائیم

### لایحه

وجود خیر محض است و عدم شر محض [است]. و شرف نور وجود که نور حقیقی است، به اصالت بود؛ که سبب ظهور موجودات است و حضرت واجب الوجود - جلّ جلاله و عمّ نواله -، عالم را از عدم به وجود آورد. لاجرم عالم در مرتبه ضیاء بود که مجمع جمع نور و ظلمت است و برزخ میان وجود و عدم. و ظلمت عالم از جهت عدمیت او است، و نورانیت از جهت استفاضه نور وجود. هر آینه هر موجودی به نظر با وجود او از خیریتی خالی نباشد. اما انسان کامل، جامع جمیع خیرات است و به این جامعیت مستحق

۱. الکهف (۱۸): ۶۵.

۲. القصص (۲۸): ۸۸.



امامت و خلافت [است].

کون جامع اسماء بود      او مقدّم بر همه اشیاء بود

### لایحه

هویت الهی در مرایای لایتناهی متجلی است. ﴿وهو معکم اینما کنتم﴾<sup>۱</sup> هو با همه است و هو با همه اسماء و صفات در کمال و اقطاب ظهور فرموده و در سالکان به بعضی اسماء و صفات، و در بعضی موجودات مخفی مانده و هویت به حسب ظهور اسماء و صفات در بعضی مظاهر افضل نماید، و در بعضی مفضول. و هر اسمی از اسماء کلیه الهیه که مقدّم داری بر اسماء جزویّه که تابع آن اسم بود بالقوه در ضمن این اسم مقدّم بود و آن اسم کلّ مقدّم مسمّا باشد بر اسماء جزویّه، و اگرچه از حیثیت هویت تابع عین متبوع بود. چنانکه گویند: ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾<sup>۲</sup> و در این آیه که اسم ذات مسمّا گشته به سمیعی و علیمی، لاجرم «الله» که اسم جامع است، او را تفاضلی باشد. و هر اسمی از اسماء تابع، ... اما هویت با همه اسماء مساوی است.

چون هویت یکی است اسمارا      به مسمی یکی بود اسمارا

و هر اسمی را نوری است، و [من] ذاقه یعرفه، هر نوری او را حکمتی است، و هر تجلی مستلزم علمی، و هر علمی منتج ذوقی، من ذاقه یعرفه.

به هر اسمی به ما نوری نماید      به هر نوری دری بر ما گشاید

فسبحان من جعل له فی کلّ شیء باباً، إذا فتح ذلک الباب وجد الله عنده.

هر در که به روی او گشایند      حسنی دگر به ما نماید

هر دم به پیاله شرابی      ما را ذوقی دگر فزایند

### لایحه

هر فردی از افراد موجودات ممکنه مشرفند به تشریف شریف وجود از جود واجب الوجود. و آن نور نوری است منظوری در اشیاء.

در قیامت نور او ظاهر شود      او به نور خویشتن ناظر شود

۱. الحديد (۵۷): ۴.

۲. مأخوذ از آیه قرآن است. در قرآن به این عبارت نیامده است، بلکه آمده ﴿وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾؛ المائدة (۵): ۷۶، و یوسف (۱۲): ۳۴، و یا آمده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ الأنفال (۸): ۷، ۴۲، ۵۳.





و نوری است پوشیده در ظلمت لیل که چراغ به نیابت آن نور از طریق اشعه ظلمت را زایل می گرداند . و مؤمن در قیامت به ظهور دو نور یعنی به اجتماع نورین توجه نماید به رؤیت نور مطلق .

کما قال ﷺ: «بشّر المشائين في ظلم الليل إلى المساجد بالنور التام يوم القيامة»<sup>۱</sup> و نور تام جمع است میان دو نور .

این دو نور ار به تو نماید رو به دو نور چنین به بینی او  
و مسجد بیت الله است ، و مؤمن سعی نماید به سوی بیت الله از برای مناجات به تخصیص در وقت صلاة صبح و عشاء آخر .

والله که بشارتی است ما را دریاب بشارتش خدا را

### لایحه

از شأن نور ظهور و اظهار است . و از شأن ظلمت خفا و اختفاء ؛ و قيل: «الظلمة عدم النور عما من شأنه أن يتنور»<sup>۲</sup> ؛ و کمال جلا و استجلاء نور تام ، تجلی ذاتی الهی تواند بود . و نور شعشعانی و غیر شعشعانی اشعه نور ، ذات است . و راوی روایت می کند که سایل سؤال کرد که یا رسول الله «هل رأيت ربك؟ فقال رسول الله ﷺ نور أني أراه»<sup>۳</sup> .

این نور شعشعانی هر دیده ای نبیند چون چشم خیره گردد در چشم کی نشیند

قال الله - تعالی - : ﴿ لا تدرکه الأبصار ﴾<sup>۴</sup> اما نور غیر شعشعانی را مدرکه ادراک آن تواند کرد ، چون نور قمر در غایت جلا و وضوح ، فیه یقول - صلی الله علیه و سلم - : «إنکم سترون ربکم كما ترون القمر ليلة البدر»<sup>۵</sup>

سخن نوراین چنین بشنو زمیری از نور نورالدین بشنو

۱ . مستدرک الصحيحین ، کتاب الإمامة وصلاة الجماعة ، ح ۷۲۴ .

۲ . جوهری در کتاب «الصحاح» می گوید: «الظلمة خلاف النور» . الصحاح ، ج ۵ ، ص ۹۷۸ در لغت «ظلم» ، والفخر الرازي در «التفسير الكبير» در اول سورة الأنعام (ج ۱۲ ، ص ۱۵۱) آورده است: «الظلمة عبارة عن عدم النور عن الجسم الذي من شأنه قبول النور»

۳ . اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۹۸ ، ح ۸ ، باب إبطال الرؤية ؛ صحيح مسلم (ج ۱ ، ص ۱۶۱ ، کتاب الايمان ، باب ... نوراني آراه...)

و سنن الترمذي (ج ۵ ، ص ۳۹۶ در تفسير سورة والنجم) از قول ابی ذر نقل کرده اند .

۴ . الأنعام (۶): ۱۰۳ .

۵ . نام حضرت شاه ولی ، نورالدین نعمة الله است . (حاشیه از کاتب است) .

## لایحه

نور حقیقی ذات الهیة است. و نور اسماء از اسماء ذات، و در مرتبه احدیت عین مسمّا است. و از انبساط اشعه ذاتیه اعیان ممکنات ظاهر شده، لاجرم ممکنات حجاب باشد. این نورا عظم است که گفتم به اهل نور اما نوری که رسول ﷺ فرمود، آن نور مشاهده ذات او است. نعمة الله ارا نکومی بین نورا و را به نور او می بین اما انوار معانی مجردة است از مواد، یعنی از معارف و اسرار و عبارات. این علم بدیع را عیان نتوان کرد انوار معانی است بیان نتوان کرد اما انوار ارواح که روح القدس جامع مجموع است؛ کشف این اسرار ما را رو نمود این همه انوار در یک روح بود و تجلی در انوار ارواح ملائکه مخصوص به انبیا و رسل است - صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین -.

## لایحه

انوار معیت فی قوله: ﴿و هو معکم اینما کنتم﴾<sup>۲</sup> کی شناسد این سخن هر برهمه این معیت عام باشد بر همه اما معیت اختصاص مثل معیت حق با موسی و هارون؛ فی قوله - تعالی - : ﴿إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمِعُ وَ أَرَى﴾<sup>۳</sup> این نور نصیب خدمت خاصان است هر کو یابد نور چنین خاص آن است

## لایحه

محقق از نور حقیقت سعی نماید به کشف نور شریعت و صاحب این مقام اگر نبی است معصوم، و اگر ولی است محفوظ [است]. زیرا که عالم است به علم صحیح و کشف صریح.

۱. این شعر و شعری که کاتب به آن اشاره کرده است، نشان از مؤلف رساله دارد که «شاه نعمة الله ولی» است.

۲. الحديد (۵۷): ۴.

۳. طه (۲۰): ۴۶.





جهل در علم او ندارد یار اینچنین علم را بخوان ای یار  
 امادگیری که از نور شریعت به نور حقیقت توجّه فرماید، در خطری عظیم باشد، ممکن  
 [امکان دارد] که مصیب باشد و ممکن که مخطی، انوار متولّد و امّهات و انوار علل و اسباب  
 تجلّی الهی است.

از حیثیتی که مؤثّر است به انوار مبرهن کرد، و قوله - تعالی -: ﴿إِنَّ الدِّينَ يَبْأُيُؤُنِكُ إِنَّمَا  
 يَبْأُيُؤُنُكَ اللَّهُ﴾<sup>۱</sup> و قوله: ﴿مَنْ يَطْعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطَّاعَ اللَّهَ﴾<sup>۲</sup>.  
 دل چو روشن شود ز انوارش به نماید چو نور اسرارش

### لایحه

اعیان ثابتة صور اسماء الهیّه اند در حضرت علمیّه و متعیّنه به تعیّنات متکثره، و من حیث  
 الحقیقه عین و من حیث التّعینات ظلال؛ و موجودات خارجیه همسایه این سایه. و مستدلّ  
 از ظلال، استدلال جوید به مظلّ؛ و محقق از ذو ظلّ، به ظلّ [رسد]. چنانکه سیّد العرفان<sup>۳</sup>  
 فرمود: «عرفت الأشياء برّبي ما عرفت ربّي بالأشياء»،<sup>۳</sup> زیرا که معرفت اشیاء به خواصّ اشیاء،  
 معرفت عرضیات [است]؛ و معرفت نور، به عین نور معرفت، اثبات [است]. و قال رسول  
 الله ﷺ: «عرفت ربّي برّبي»<sup>۴</sup>.

حقّاً به خلق هر که شناسد نه عارف است	حقّاً را به حقّ شناس که عارف چنین بود
کذاک بفعلی عارق بی جاهل	و عارقنی بی عارف بالحقیقه
اورا به او شناس چو گویی که عارقم	گر عارفی تمام بدان این لطایفم

### لایحه

وجود اضافی ظلّ وجود الهی است. مستفاد از اسم «الربّ» و به این نور مربوب ظاهر  
 گشته و اعیان ممکنات محلّ ظهور الهی اند، و این نور وجودی ممتدّ است در خارج به  
 حسب استعدادات و قابلیّات اعیان.

۱. الفتح (۴۸): ۱۰.

۲. النساء (۴): ۸۰.

۳. الأسفار الأربعة، ج ۵، ص ۴۱.

۴. همان.

هر آینه وجود کونی ظلّ نوری بود در غایت وضوح، و متصبّغ به انصبغ اعیان، لون الماء لون إنائه.<sup>۱</sup>

هرچند که آب را نباشد لونی      چون در قدح کنی نماید لونی  
آب در هر قدح که جا گیرد      در زمان رنگ آن انا گیرد

امتداد ظلّ وجودی بر اعیان ممکنات در صورت غیب مجهول است، یعنی مجهول غیر الله [است].

ور کند غیر او کسی معلوم      آن خدا کرده باشدش مفهوم  
وظلوم جهول است به ظلمت عدمیت به نسبت با خارج [و] از شأن ظلمت خفا و اختفاء است. و از شأن ضیاء ظهور و اظهار، هر عینی ظلّ اسمی است از اسماء الهیّه، و اسماء اربابند و اعیان عبید، و بواسطه بعد مناسبت چنان می نماید. همچنان که وجه مستدیره در مرآة مستطیله، و وجه مستدیره در مرآة مستدیره، مستدیره [است].

چنان که آینه باشد چنان نماید و      بین به دیده سید که دیده ام نیکو

### لایحه

عین نور قابل الوان زجاج نیست، اما در نظر احمر و اصفر و اخضر نماید. و متنوع به تنوع الوان زجاج پدید آید و فی نفس الامر منصبغ نبود.

در ظهور این رنگ بنماید تو را      ورنه بی رنگی است عین نور ما

### لایحه

کمال مطلق ذات حق را است. کما قال الله - جلّ جلاله - ﴿وَاللّٰهُ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۲</sup>

به وجود او غنی بود از ما      همه عالم به حضرتش فقرا

کمال انسان وقوف است بر صور رحمانیه به طریق احاطه.

حرف حرف کتاب اگر خوانی      معنی این سخن نکو دانی

و کمال ذات الهی قابل ازدیاد نیست، چنان که نور حقیقی قابل تغیر نیست. و کمال

شمس از ازدیاد مستغنی است و قمر قابل تغیر.

۱. [یعنی رنگ آب رنگ ظرف آن است، زیرا آب بی رنگ است و رنگ ظرف خود را می گیرد.]

۲. آل عمران (۳): ۹۷ و العنکبوت (۲۹): ۶ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾.





در شمس و قمر نگر که روشن بینی؛  
و حضرت رسالت پناه ﷺ را فرمودند بگو: ﴿ربّ زدني علماً﴾<sup>۱</sup>.  
ساقی اربخشد تو را خم خانه ای      نوش می فرما و می گو ربّ زد

### لایحه

از شأن نور، ظهور و اظهار است، اما نور قریب ستر نور ضعیف کند.  
چو آفتاب برآید ستاره ننماید  
و آفتاب در صخره کبری به شدت ظهور محتجب است و به سطوت نور مستتر [است].  
و قرب قریب مانع رؤیت است. همچنانکه بعد بعید؛ و قال الله - تعالی - : ﴿و نحن أقرب  
إلیه من حبل الوريد﴾<sup>۲</sup>.  
و عالم مظاهرند، و حق - تعالی - به اسم التور بر ذرات سماوات ارواح و ارض اشباح تجلی  
فرموده، و نور الله نور السماوات والأرض، به عیون روشن، اعیان عالم را نموده [است].  
نور چشم است و دیده ام دیده      می نماید چو نور در دیده  
«ما رأیت شیئاً إلّا ورأیت الله فیهِ»<sup>۳</sup> بعضی برآند که الوان ببینند و بعد از آن نور، این غلط  
دیده اند؛ تا دانی بلکه اول نور دیده شود آن گاه الوان ببینند به نور «ما رأیت شیئاً إلّا ورأیت الله  
قبله»<sup>۴</sup>.

نور مرئی ضیائش می خوانیم      نور مطلق به آن ضیاء دانیم

### لایحه

اشیاء به نور حقیقی ادراک کرده شود، اما او مدرک هیچ مدرک نگردد ﴿لاتدرکه الأبصار  
و هو یدرک الأبصار﴾<sup>۵</sup> و بعد از ذکر مراتب به مثل فرموده ﴿نور علی نور﴾ نور ضیاء است  
که دیده شود و غیر او به او دیده شود و نور نور مطلق.

۱. طه (۲۰): ۱۱۴.

۲. ق (۵۰): ۱۶.

۳. مفتاح الفلاح، ص ۳۶۸؛ الأسفار الأربعة، ج ۶، ص ۲۷؛ فتوحات مکیه، ج ۱، ص ۴۸۳.

۴. همان.

۵. الأنعام (۶): ۱۰۳.

۶. النور (۲۴): ۳۵.



جز نقش خیال او نبینی در خواب  
 گرمی خواهی بلی به خوابش بینی  
 فقال: ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾<sup>۱</sup> یعنی آن نور حق که متعین است در مظاهر به نور  
 مطلق احدی، و رؤیت نور اصلی به اعتبار تجرد ذات از نسب و اضافات متعذر است، اما در  
 مظاهر و رای حجاب ممکن.



كالشمس عينك انجلا وجهها  
 فإذا اكتسب برقيق غم أمكنا  
 در سایه او تو آفتابش می بین  
 تمثال جمال او در آبش می بین  
 جز نقش خیال او نبینی در خواب  
 گرمی خواهی بر و به خوابش می بین  
 قال رسول الله ﷺ: «إِنَّكُمْ سترون ربكم كما ترون القمر ليلة البدر»<sup>۲</sup> اگر چه رؤیت... [را]  
 شبیه رؤیت قمر فرمود، اما می فرماید: «ليس بينه وبينهم حجاب و الإزار الكبرياء على وجهه  
 في جنة عدن»<sup>۳</sup> اشارتی است به بقای رتبت حجابیه و هی رتبه المظهر.  
 مظهر او تا ابد باقی بود  
 جاودان الطاف او باقی بود

### لا یحه

عدم متعقل است در مقابله وجود، و وجود محض متعقل است در مقابله عدم محض.  
 هرآینه عدم را تعین باشد در تعقل؛ و او را ظلمت است. همچنانکه وجود را نور ممکن الوجود  
 را وصف کنند؛ از وجهی که عدم دارد ظلمانی است و از وجهی که وجود دارد نورانی است.  
 و کمال ممکن از احکام نسبیّه وجودیه بود. و نقص از احکام نسبیّه عدمیه [باشد]. و مظهر  
 مظهر اسم اعظم ﷺ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ فِي ظِلْمَةٍ ثُمَّ رَشَّ عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ فَمَنْ أَصَابَهُ  
 مِنْ ذَلِكَ النُّورِ يَهْدِي وَ مَنْ أَخْطَأَ ضَلَّ وَ غَوَى»<sup>۴</sup>.

قابلیت نداشت کرد خطا  
 در عدم مانند گشت بی سروپا  
 ورش نور کنایت است از افاضه، و وجود اضافی بر ممکنات و عدم متعقل است در  
 مقابله وجود. اما عدم تحقیقی ندارد به غیر تعقل.  
 آئینه حضرت وجود است  
 تمثال جمال او نموده است

۱. النور (۲۴): ۳۵.

۲. عوالي اللثالی، ج ۱، ص ۴۷؛ الأمالی للسید المرتضی، ج ۱، پاورقی ص ۲۹.

۳. این روایت در کتب روایی پیدا نشد.

۴. تفسیر قرآن الکریم لملاصدرا، ج ۴، ص ۲۳۸ و ۳۶۰؛ تفسیر روح المعانی، ج ۷، ص ۸۴؛ ذیل آیه اول سورة الانعام.



### لایحه

نور ایمان نوری است شعشعانی غیر مستقله اما چون ممزوج شود به نور اسلام منتج کشف و معاینه و مطالعه انوار و اسرار غیوب بود. و بعد از آن مسلمان کامل ترقی کند به مقام احسان که حضرت انوار است.

### لایحه

تا آفتاب هویت هو در مغارب مراتب غروب نکرد، عیون اعیان خفافیش مقید استفاضه انوار از نجوم اسماء و صفات نکردند. تا به تلاطم امواج دریای وحدت، آب در انهار ملک و جداول ملکوت ساری و جاری نشد، متعظشان سیاست امکان از میاه معارف ربانی ریّان نگشتند.

چو آفتاب فرو شد ستاره رو بنمود  
اگر چنان که برآید ستاره ننماید  
قال الله - تعالی - : ﴿وبرزوا لله الواحد القهار﴾<sup>۱</sup>.

وگر پنهان شود پیدا شوم من  
وگر پیدا شود پنهان بمانم  
وگر نه او مرا بخشد وجودی  
همیشه در عدم حیران بمانم

### لایحه

عبدالنور نزد عبادالله آن است که حق - سبحانه و تعالی - ، به اسم «النور» تجلی کرده و در ذرات موجودات ﴿الله نور السموات و الأرض﴾ مشاهده می فرماید، و نور ظاهر و مظهر است.

آفتاب است و عالمی سایه  
سایه پیدا شده ز همسایه  
و به نور ظاهر و باطن عبد النور اهل الأرض، سماوات هدایت می بیند. فافهم.  
ظاهرش نور و باطنش نور است  
نور او ناظر است و منظور است

تفسیر  
نور  
\*  
۲۱۸

### لایحه

وجود مقید به حقیقت مطلق است، اگر چه مطلق را تقدّمی بود بر مقید و جمع عشاق و معشوق، به عشق واحدند. اما در آینه عاشق به صفت حبّ تجلی کرده و درمرآت معشوقات به صفت جمال.

محبوب و محبّ ماچنین است  
کشف همه عارفان همین است

۱. ابراهیم (۱۴): ۴۸.

## لایحه

جبرئیل علیه السلام در بدو نبوت و تلقی به صورت وحی به حضرت رسول صلی الله علیه و آله می آمد. جبرئیل علیه السلام وحی نشد به سبب ظهور در ماهیت وحی، و حضرت نبینا صلی الله علیه و آله جبرئیل علیه السلام را متمثل دید به صورت وحی؛ و حاضران وحی را دیدند، و او غایب بود؛ اگر چه صورت مثالیّه او می نمود.

هر چه بینی به نور او می بین      صورت و معنی اش نکومی بین



## لایحه

نوری که از یسار لایح و واضح شود، نور وقایه بود... و این نور بر دو نوع است، نور ایمان و نور دل. یا نور نظری فکری یا نظری کشفی.

گر چنین نور روی بنماید      همه بینی چنان که می باید  
و نور ایمان نوری است شعشعانی غیر مستقل به تنهایی، اما چون ممزوج شود به نور اسلام منتج کشف و معاینه و مطالعه عالم غیوب بود، به قدر قوت نور؛ تا ترقی کند به مقام حسنات، یعنی حضرت انوار؛ قال الله - تعالی -: ﴿أفمن شرح الله صدره للإسلام فهو على نور من ربه﴾<sup>۱</sup>.

نور اسلام رو به ما بنمود      دیده دل از آن منور شد  
ما به آن نور نور می جستیم      نور احسان ما مقرر شد  
البصيرة نور في القلب يبصر به      حقایق الغیوب كالبصر في العين يبصر  
ظواهر الشهود و نعم باطنه در عالم غیب از ایمان است؛ و نعم الظاهرة در شهادت از اسلام [است]. قال الله - تعالی -: ﴿وأسبغ عليكم نعمه ظاهرة و باطنة﴾<sup>۲</sup> اتخلق به اخلاق در مقام احسان [بود].

چشم و دل دوستان من روشن باد      بمحمد و آلّه الامجاد

۱. الزمر (۳۹): ۲۲.

۲. لقمان (۳۱): ۲۰.



### لایحه

التوحيد لله و المعرفة لنا و المحبة علاقة بيننا و بينه ؛ محبت علاقه ای است میان محبّ و محبوب . حبيب الله محبوب محبان خدا است ، زیرا که محبوب محبوب ، محبوب بود . و کلّ ما يعقل محبوب محبوب .

فعل محبوب به نزدیک محب محبوب است دوست دارم همه رازانکه همه مطلوب است

### لایحه

موجودات به حکم کلّ شیء یرجع إلى أصله است . همه با اصل خویش واگردند عاقبت جمله با خدا گردند

### لایحه

و وصول به وجود مطلق نتوان یافت الاّ به انسلاخ از قید وجود جزئی . جسم توسایه ای است ظلمانی می رود از سایه به سایه خوشی جان تو سایه ای است نورانی تا بیابی جمال سبحانی

### لایحه

بروز ذات ازلیّه از ممکن مشیّت و غیب به صحرای وجود و فضای شهود در ظل اسماء و صفات بود . مکشوفه اهل اسرار و محجوبه از نظر اغیار و ظاهره در عین مستور و محتجبه به نور ظهور و احتجاب بی کشف منسوب است به کفّار ؛ قال الله - تعالی - في حقهم : ﴿صمّ بکم عمی فهم لا یعقلون﴾ . یعنی از لذت بصایر و ابصار محرومند ، و به نور ایمان پروردگار مشاهده می کنند و حرمان دارند از نور عیان . اما مرتبه ثانیه کشف است به احتجاب ، و این مخصوص بود به عامّه مؤمنین که به نور ایمان موجد را در موجد و ربّ را در مربوب مطالعه فرمایند و می گویند ؛

و في كل شيء له آية تدلّ علی أنّه واحد

و مرتبه ثلثه ؛ مرتبه کشف بی حجاب است و مخصوص به خواص مؤمنین که از ابصار بصایر ایشان را حجاب مرتفع شده و ظاهراً به نور عیان دیده اند ، و باطناً به نور احسان و به

ایقان، و این طایفه در مطالعه ذاتِ احدیّت و صفاتِ ازلیّت محتاج به نظر گردانیدن از محسوسات نباشند.

به هر چه می‌نگرم نور او است در نظرم      به نور طلعت او نور روی او نگرم



### لایحه

علم یقین حال تفرقه است و عین یقین حال جمع و حق یقین حال جمع الجمع و یقین را اسم است و رسم و علم است. و عین و حق، اسم و رسم، منصب عوام و علم مرتبه اولیاء و عین از آن خواص اولیاء و حق یقین از آن انبیاء است. و حقیقت حق یقین خاصّه نبینا - صلی الله علیه و آله وسلم - و این کمال مرتبه اتحاد است. و اصل یقین سکون دل است از اضطراب شک.

دل چو ساکن شود نماند شک      آن زمانش یقین یقین گردد  
گرد دل تو چنان شود ساکن      آن یقین تو این چنین گردد

### لایحه

المدح ذکر الشیء بما کسب فضیلة و الحمد ذکر الشیء بما فیہ من الفضیلة.<sup>۱</sup>  
بشنو و حمد او نکومی گو      از دل و جان ثنای او می گو  
مدح ذات به صفات به حقیقت ذم است؛ زیرا که مدح فاضل بود به مفضول؛ اما مدح صفات به ذات، جمله ذات باشد. و مدح صفات به ذات مرتبه محجوبی است که از حقیقت ذات و صفات به ذات در حجاب بود. و صفات در مظاهر افعال مشاهده نماید و استدلال کند به وجود افعال بر صفات و به وجود صفات بر ذات. و این مستدل از وصول به حقیقت ذات و صفات محروم و محقق صاحب کشف مدح صفات به ذات فرماید.

ما مدح صفات او به ذاتش گوئیم      آری آری مدح صفاتش گوئیم  
و شهود ذات به صفای حجاب ظهور اسماء ذاتیه موقوف بر ظهور ذات و صفات و موقوف بر مظاهر خواص نیست.

آینه روشنی بیاید      تا نور جمال او نماید

۱. برخی مفسرین مانند: فخر رازی در «التفسیر الکبیر» (ج ۱، ص ۲۱۸) و آلوسی در «روح المعانی» (ج ۱، ص ۷۰) در تفسیر سوره الفاتحة فرقهایی میان مدح و حمد ذکر کرده‌اند.



### لایحه

بصیرت نوری است در دل همچنان که بصر در عین . و بصیرت حقایق غیوب مدرک گردد . و به بصر نور صور اشیاء [معلوم گردد] .

چشم سر و چشم سر به هم روشن باد      تا نور مؤثر و اثر را بینی  
و نعم اثر الهیه ظاهر است و باطن ، کما قال - جل ذکره - : ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾<sup>۱</sup> و ظاهره در عالم شهادت مدرک محسوس است به حواس ظاهره و باطنه در عالم غیب . و نعم باطنه مطالعه اسماء الهیه بود .  
خواندیم کتب خانه اسما به تمام      بر هر حرفی نشان اسماء به تمام

### لایحه

اتصال اسماء به بدن بروجه تعلق بود در مقام اسلام و به حسن بر وجه تحقق در مقام ایمان به نفس بروجه تعلق در مقام احسان و تعلق ارتباط بدن است به احکام و تحقق علم یقین است به ذات و صفات و اسماء و تعلق تلبس به ملابس اخلاق و تخلل اسماء و صفات بعد از وصول به حضرت ذات .  
این هر سه مقام اگر بیابی      مستانه به سوی ما شتابی

### لایحه

عاشق و معشوق با هم متحدند به حسب ذات .  
یک ذات دو نام عاشق و معشوقند      و در صورت متباین [اند] .  
آن را صفتی دیگر و این را صفتی .  
و هر دو مشتق از عین واحده [اند] .  
عاشق و معشوق شد مشتق ز عشق      گر تو مشتاقی در این مشتق نگر  
تا عاشق بود و معشوق معشوق ، وصال بینهما محال [است] . زیرا که وصف عاشق فقر است و ذلت و انکسار ، و وصف معشوق استغناء و عزت و افتخار .  
گر عشق وصل داری در عین عشق می جو      در عین عشق می جو گر عشق وصل داری

تفسیر آیه نور \*  
۲۲۲

۱ . لقمان (۳۱) : ۲۰ .

## لایحه

الفقر لایمَلک و لایمَلک .

بگذر از مَلک و مَلک و مالک هم  
بگذر از این سلوک و سالک هم  
و فقر رسمی دارد حقیقی اما رسم فقر عدم تعلقات از املاک دنیویّه و حقیقت فقر عدم  
تعلّق به املاک آخرویّه یعنی طلب ثواب از اعمال صالحه و اخلاق حسنه و احوال سنیّه و  
مقامات علیّه .

و تمّمها بالفقر لکن بوصفه  
غنیة فالقیة افتقاری و ثروتی  
هر آینه فقیر را مَلک و مَلک نباشد، بلکه از اتّصاف به این فقره منزّه بود .  
نه فقر بماند نه غنا هم  
نه شاه بماند نه گدا هم  
و این فقر مطلق منتج غنا است . قال رسول الله ﷺ: «الفقر سواد الوجه فی الدارین»<sup>۱</sup>  
فناى ظاهر و باطن سواد الوجه فی الدارین  
و از برای تحقّق فقر و مقام فقر؛  
فقر بگذار و از غنا بگذر  
تا نماند تو را نه خیر و نه شرّ

## لایحه

چون حواسّ خمسّه ظاهر آلت احساس نفس حاسّه اند که محیط به حواسّ [است] .  
حسن تو دگر باشد و حسّاس دگر  
در حسن نظرمی کن و حسّاس نگر  
و حسن در حالت تکلم رؤیت مرئیّات، به مثبت بصر باشد و در حالت استماع به مثبت  
سمع و در حالت تکلم به مثبت لسان، تا ناظر و سامع و متکلم او باشد، نه تو؛ این نتیجه  
اتیان است به فرایض . اما نتیجه اتیان به نوافل، تقرّب است به حضرت حقّ، و بعد از تقرّب،  
تحیّت؛ و بعد از تحیّت، انعام؛ «كنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی بیصر به و لسانه  
الذی یتکلم به و یده الّتی یبطش بها»<sup>۲</sup> و در اوّل، سمع و بصر و لسان او است؛ و سامع و  
ناظر و قایل او [است] . و در آخر سمع و بصر و لسان تو، سامع و ناظر و متکلم تو؛ و هو  
متکلم علی لسانی و هو لسانی .

خود می گوید یا ز خود می شنود  
غیری به میان نیست که گوید شنود

۱ . سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۸؛ عوالمی اللّثالی، ج ۱، ص ۴۰ .

۲ . صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۷۸ .







## لایحه

حسن هر ملیحی و ملیحه‌ای استعاره است از جمال مطلق . و چون حسن سایه جمال محبوب است ، محبت آن را جمال می خوانند . زیرا که محبوب است ظاهر به مظهر ، و مستعیر باید که استعاره به معیر سپارد .

بی خیانت آن امانت پازده      آن امانت بی خیانت پازده<sup>۱</sup>  
و اگر چه نور آفتاب متشکل فایده اشکال و الوان جامات [است] ، اما حقیقتاً نور آفتاب اصباغ نیافت به صبغ زجاجات . و اختلافات الوان و اشکال قادح نباشد ، در وحدت و بساطت و احاطت او و ظهور نور به مظاهر زجاجات به سبب احتجاب او است در حق طایفه‌ای و نسبت ظهور در حق طایفه‌ای .

آفتاب است به این رنگ که پیدا شده است      هست بی رنگ ولی رنگ هویدا شده است

## لایحه

غیرت بر دو قسم است : غیرت محبوب و غیرت محب . اما غیرت محبوب ، با تعلق محبت ، محب او است به غیر او ، با خلق ذات محبوب به غیر ؛ همچنان که غیرت الله تعالی بر تجلی ذات او به غیر و این غیرت از لوازم محبت است و محبت الهیه ذاتیه ازلیه هر آینه غیرت حضرت عزت اشد و اتم بود . کما ثبت بالنقل الصحیح «أَنَّ السَّعْدَ غَيُورَ وَأَنَا أُغْيِرُ مِنْهُ ، وَاللَّهِ أُغْيِرُ مِنْهَا»<sup>۲</sup> اما غیرت محب با تعلق محبوب او است به غیر او ، هم چنانکه غیرت ابلیس با تعلق غیر او به محبوب او چون غیرت ملائکه بر دعوی محبت آدم - علیه السلام - چنانکه گفته اند : «مَا لِلتُّرَابِ وَرَبِّ الْأَرْبَابِ»<sup>۳</sup> و این غیرت محب است بر محبت غیر او به محبوب ؛ و سبب این غیرت طمع محب است که منفرد باشد در وصلت و محبت و می گوید هم ؛  
حقا که به جز من نبود عاشق تو      چون من به کمال ، عاشقی دیگر کو  
اما غیرت در محبت آن است که محب خود را حقیر و فقیر می یابد و محبوب را غنی و

۱ . قدم گذاشته ، وارد شده ، آن را قبول کرده است . پازدن : در تجسس چیزی بسیار راه رفتن و تمام شهر را پا زدن . فرهنگ معین .  
۲ . صحیح بخاری ، ج ۶ ، ص ۲۶۹۸ ، ح ۶۹۸۰ .  
۳ . اصطلاحی است که عرفا به کار می برند ؛ تفسیر ابن عربی ، ج ۱ ، ص ۲۰۳ ، با تحقیق الشیخ عبدالوارث محمد علی ؛ ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین ، ج ۵ ، ص ۳۳۱ .

عظیم [می یابد].

زغیرت من نمی خواهم که غیر روی تو بیند  
و این غیرت در مقام تجرید محبّ باشد. یعنی تجرید از ملابس کثرت و انصراف از  
جهات اعتبارات خارجیّه و در این مقام که در محبّت مجازی و محبّت او نماید، محبوب  
حقیقی که ازلی و ابدی اند.

ماند باقی و دائماً باقی است

و محبوب و محبّت و محبّ شیء واحد [است].

محبوب و محبّت و محبّ است این طرفه نگر که عین حبّ است



### لایحه

اشباح ظاهره، ظلالات ارواحند و ارواح باطنه [اند].

در سایه آفتاب بنگر در عین حساب آب بنگر

ظاهر و باطن محبّ است و محبوب، و محبّ عین محبوب است به اعتبار جمع و غیر  
محبوب به اعتبار تفرقه و توجّه محبّ به حضرت محبوب فرع توجّه محبوب است به خدمت  
محبّ. هر آینه اولاً محبّ بود و ثانیاً محبوب. و محبّ اولاً محبوب باشد و آخر محبّ  
[باشد]. و در حقیقت هو الطالب و المطلوب، و المحبّ و المحبوب، و محبّ مجازی اولاً  
در محبوب فانی شود و ثانیاً محبوب در وحدت محبّ.

معدوم نه عاشق و نه معشوق بود چون نیست نه خالق و نه مخلوق بود

### لایحه

ذات را حضرات ثلاثه است: اول: حضرت فردیت. كما قال ﷺ: «كان الله ولم يكن  
معه شيء»<sup>۱</sup> و ثانی: حضرت معیت: ﴿و هو معكم أينما كنتم﴾<sup>۲</sup> و اول را جمع خوانند،  
و ثانی را تفرقه و ثالث: حضرت وتریت. كما قال النبي ﷺ: «إن الله وتر يحب الوتر»<sup>۳</sup>

۱. مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۴۳۱، به نقل از ابی هریره؛ و المعجم المفهرس، ج ۱، ص ۸۰ به نقل از بخاری کتاب التوحید،  
باب بدء خلق الله (۲۱).

۲. الحديد (۵۷): ۴.

۳. الكافي، ج ۳، ص ۲۵، ح ۴؛ تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۳۶۰، ح ۱۳، هر دو باب صفة الوضوء.

و این حالت فناء بعد از بقاء اشیاء است در مقام جمع الجمع .  
در حضرت او اگر حضوری یابی      عالم همه روشن تو ز نوری یابی

### لایحه

خاتم - علیه الصلوة و السلام - اصل آدم است . و پدر به معنا و فرزند به حسب صورت .  
و معنای نبینا ﷺ روح اضافی است که نفخه ای از آن نفخ کرده اند در آدم [علیه السلام] و  
آن نفخه روح معنوی آدم ﷺ است . هر آینه معنای خاتم اصل معنای آدم بود .

آدم پدر است و او پسر نیست عجب      این طرفه نگر که آن پسر و این پدر است  
خاتم ابوالأرواح مجموع است و آدم ابوالأشباح دریاب .

هر دو را دوست دار ای فرزند      تا که باشی تو هر دو را دلبند

﴿والله يقول الحقّ و هو يهدي السبيل﴾<sup>۱</sup>

[تمّت الرسالة ، بعون الله و هدايته]<sup>۲</sup>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱ . الأحزاب (۳۳) : ۴ .

۲ . این رساله به آیه مذکور ختم شده است و مؤلف یا کاتب اعلامی بر ختم آن نکرده اند . لذا جمله ختم از سوی ما گذاشته شد .